

## حلول الأشکالِ محمود بن احمد متوله (؟)

### اثری فارسی در طلسمات و خواتیم، نگاشته ۵۴۴ق

علی صفری آق قلعه\*

#### چکیده

علم خواتیم یکی از شاخه‌های طلسمات است که درباره آن چند متن کهن عربی و فارسی بر جای مانده است. در این نوشته به معرفی یکی از کهن‌ترین این آثار در زبان فارسی با نام حلول الأشکال پرداخته شده که در حدود سال ۵۴۴ق توسط محمود بن احمد متوله (متوله؟) در شهر نهاوند نوشته شده است. چون نویسنده به چند مأخذ به‌عنوان منابع تألیف خود اشاره کرده، در مقاله حاضر این منابع نیز شناسایی، و برخی از ویژگی‌های زبانی اثر بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: طلسمات، علم خواتیم، حلول الأشکال، محمود بن احمد متوله، هرمس، طم‌طم، تنکلویشای قوفانی، نهاوند، متون فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### مقدمه

در علوم غریبه درباره نیروهای فراطبیعی و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها گفتگو می‌شود. نیروهای ناشناخته‌ای که علوم طبیعی و ریاضی هنوز نتوانسته‌اند راهی برای شناخت یا سنجش آن‌ها بیابند و لذا داوری علمی درباره آن‌ها تاکنون ممکن نبوده است. به دلیل همین سنجش‌ناپذیری، فریبکاری به علوم غریبه سخت راه یافته است.

علوم غریبه از ادوار بسیار دور مورد توجه اقوام گوناگون بوده و در دوره اسلامی نیز تألیفاتی به فارسی و عربی در گونه‌های آن نگاشته شده است که خود بخشی از میراث نوشتاری ما را تشکیل می‌دهد. بنابراین، فارغ از ماهیت انواع علوم غریبه، لازم است تا برای شناسایی فرهنگ و جامعه قدیم ایران، این منابع نیز در جریان پژوهش‌ها وارد شود، ضمن این‌که متون کهن در این زمینه، جزو منابع مهم در تاریخ نگارش‌های زبان فارسی به شمار می‌آیند.

چون متن مورد بررسی در این مقاله، در زمینه علم خواتیم نوشته شده و خواتیم نیز یکی از زیرمجموعه‌های طلسمات به شمار می‌آید، کلیاتی را درباره این دو موضوع مطرح کرده، و سپس به متن مورد نظر خواهیم پرداخت.

### مآخذ علوم غریبه در دوره اسلامی

مندرجات متون بازمانده علوم غریبه در دوره اسلامی بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از آن‌ها، دارای ریشه‌هایی کهن‌تر بوده و برخی به قدمای حرّانیه و صابنه<sup>۱</sup> نسبت داده شده و ترجمه آثار آن اقوام دانسته شده است.

شواهد نشان می‌دهد که باورها و رسوم سحرآمیز در میان عرب پیش از اسلام رایج بوده

---

۱. ندیم نوشته که صابنه همان حرّانیه کلدانی بوده‌اند (ندیم، ۱۳۸۱: ۳۸۳). بیرونی نیز تأیید کرده که نام «صابنون» بر حرّانیه بازمانده از دین کهن مغربی نیز اطلاق می‌شد که خود را به اغاذیمون، هرمس و... منتسب می‌کردند و نوشته که نام صابی در سال ۲۲۸ق بر آن‌ها اطلاق شد تا از اهل کتاب در شمار آیند (بیرونی، ۱۳۸۰: ۴۰۷-۴۰۸؛ همو، ۱۳۵۲: ۴۳۵).

و تا دوره پیامبر (ص) نیز کاربرد داشته است.<sup>۲</sup> لذا وجود سحر در منابع اسلامی انکار نشده، اما آنچه به این حوزه مربوط می‌شود - مگر در مواردی خاص - تحریم شده است.<sup>۳</sup> با این حال علی‌رغم ممنوعیت سحر در اسلام، بسیاری از آثار علوم غریبه به صورت غیررسمی و بعضاً پنهانی در میان گروه‌های مختلف وجود داشته و نگارش متون و منابع آن‌ها و همچنین انتساح نسخه‌های این آثار در همه ادوار رایج بوده است. یکی از کهن‌ترین متون در شناسایی این منابع، فنّ دوم از مقاله هشتم الفهرست است که شامل توضیحاتی درباره شاخه‌های این علم، افرادی که بدان پرداخته‌اند و معرفی کتاب‌هایشان است (ندیم، ۱۳۸۱: ۳۶۹-۳۷۳).

گاهی علوم غریبه با تغییر عنوان یا با پوشش‌هایی متفاوت مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ مثلاً جداول وفق اعداد، عمدتاً با هدف بهره‌گیری در علوم غریبه به کار می‌رفته است<sup>۴</sup>، اما برخی از افراد نیز در پوشش ریاضیات به این موضوع می‌پرداختند. بعضی از دانشمندان هم کوشیده یا وانمود کرده‌اند که می‌خواهند از وجه غیرشرعی این آثار بپرهیزند. برای نمونه دانشمند نام‌آوری چون فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق) کتاب السّر المکتوم فی مخاطبة التّجوم را در طلسمات نگاشته<sup>۵</sup> (برای چاپ این اثر، نک: رازی، بی‌تا؛ برای نسخه‌های آن نک: درایتی، ۱۳۹۱ «الف»: ۹۸-۱۰۰) و تصریح کرده که اصول این علم را تا جایی که بیرون از

۲. اشاره به این موارد، در قرآن کریم و برخی منابع تفسیری کمابیش دیده می‌شود (برای نمونه نک. تفاسیر، ذیل آیه ۴ سورة الفلق [۱۱۳]).

۳. جادوگری در میان یهود و مسیحیان نیز ممنوع بوده است (هاکس آمریکایی، ۱۹۲۸: ۲۷۴).

۴. درباره تاریخچه و انواع این جداول در منابع دوره اسلامی و کاربرد یکی از آن‌ها نک. حیدرپور نجف‌آبادی، ۱۳۹۹.

۵. السّر المکتوم در برخی از منابع به دیگران منسوب شده یا انتسابش مورد تردید قرار گرفته (نک. قوه بلوط، بی‌تا: ۱۹۹۲؛ حاجی خلیفه: ست ۹۸۹) اما در نسخه‌هایی با تاریخ ۶۱۴ و ۶۱۶ ق صریحاً نام فخر رازی به عنوان نویسنده ضبط شده است. یک ترجمه کهن فارسی مربوط به دوره شمس‌الدین ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ ق) هم صریحاً اثر را به نام فخر رازی ثبت کرده (منزوی، ۱۳۶۲: ۱/۲۸۰-۲۸۱؛ مجموعه ۱۲۵۷۵ مجلس، مورخ ۱۰۴۹ ق) و در اثری فارسی موسوم به اسرار فلک و انوار ملک (نسخه ۳۶۹۱ ایاصوفیا، مورخ ۷۲۰ ق) بارها از فخر رازی و این اثرش نقل شده که همگی مؤید انتساب اثر به اوست.

محدوده شرع نباشد مورد بررسی قرار داده؛ اما عمده آنچه وی یاد کرده، عملاً برگرفته از آثار صابنه است.

در باره کاربرد علوم غریبه در ایران پیش از اسلام منابع مکتوب چندانی در دست نیست اما ظاهراً جادو در میان زردشتیان ممنوع بوده است. با این حال، در منابع دوره اسلامی شواهدی وجود دارد که نشانگر انتساب آثاری در اخترگویی (تنجیم) و برخی منابع مرتبط با طلسمات به زردشت، جاماسب و دیگران است. مثلاً، در التعریف بطبقات الامم آمده:  
و للفرس كتب جلیلة فی احکام التنجیم. منها: کتاب صور درجات الفلک ینسب الی زرادشت، و کتاب التفسیر، و کتاب جاماسب و هو جلیل جداً (اندلسی، ۱۳۷۶: ۱۶۱).

در همین عبارت، ذکر انتساب اثری درباره «صور درجات» فلک به زردشت اهمیت دارد، زیرا این صورت‌ها در ساختن طلسمات و خواتیم کاربرد داشته است. ظاهراً این متن در دوره اسلامی مورد توجه بوده، چنان‌که دانش‌پژوه نشانی نسخه‌ای مورخ ۶۸۵ق از کتاب زرادشت فی صور درجات الکواکب را داده است (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷: ۱۴۵). جز این‌ها، مواردی چون «نیرنگ زهر بستن» در میان زردشتیان وجود داشته که متن پهلوی آن موجود است (جاماسب آسانا، ۱۳۷۱: ۱۲۳) و به گزارش بیرونی در الآثار الباقیه، کاربرد ترجمه یا تحریرهای دگرگون‌شده آن همچنان در اصفهان و ری و دیگر سرزمین‌های فهله رایج بوده است (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۸۴-۲۸۵). همچنین، تفضلی به شماری از موارد مرتبط با «افسون و تعویذ» در نگاشته‌های ایران پیش از اسلام اشاره کرده است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۹). این‌ها همه نشان می‌دهد که متون ایران باستان را هم باید جزو منابع علوم غریبه دوره اسلامی برشمرد.

### گونه‌های علوم غریبه و علم خواتیم

علوم غریبه دارای شاخه‌های گوناگونی بوده است.<sup>۶</sup> یکی از این شاخه‌ها «علم طلسمات»

۶. برای نمونه نک. تعریف «علم الرقی» (افسون‌ها) و «علم العزائم» (تسخیر ارواح از ملک و جن) در مفتاح السعادة (طاشکپری زاده ۱۴۰۵: ۳۴۲/۱). ندیم نیز از شیوه‌های گوناگون رایج میان اقوام یاد کرده و نوشته که برخی از آن‌ها به عربی نیز ترجمه شده است (ندیم ۱۳۸۱: ۳۶۹-۳۷۰).

است که موضوع آن چگونگی درهم آمیختن نیروهای بلندپایه تأثیرگذار آسمانی (روحانیات کواکب) با نیروهای فرومایه تأثیرپذیر زمینی (اشیاء طبیعی و نفسانی) برای ایجاد تغییراتی در امور است (برای تعاریف دقیق قدما نک. ابن الاکفانی، ۱۹۸۹: ۵۱؛ طاشکپری زاده ۱۴۰۵: ۱/۳۱۶؛ حاجی خلیفه ۱۹۴۱: ۱۱۱۵). تعریف ساده طلسم در مقدمه تنکوشا چنین است:

و معنی طلسم، پیوستن قوت صورتی باشد از صورت‌های فلکی به صورتی از صورت‌های اشخاص زمینی به شرط آنکه هر دو صورت، مناسب یکدیگر باشند (تنکوشا، ۱۳۸۴: ۴-۵).

شاخه طلسمات هم با توجه به روش‌های گوناگون آن، دارای زیرشاخه‌هایی بوده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «علم خواتیم» است که به شاخه‌ای اطلاق می‌شد که برای رسیدن به مقاصد گوناگون، زمانی مناسب از دیدگاه جایگاه کواکب را اختیار کرده و در آن زمان به ساختن «مهر»هایی (خواتیمی) با شکل‌ها و تصاویر مخصوص و متناسب با آن مقصود می‌پرداختند. ساختن این مهرها و به‌کار بردن آن‌ها با رعایت شرایط خاص انجام می‌شد. گمان می‌رود که خواتیم در ابتدا شامل «مهر»هایی بوده که اصولاً ساختار انگشتی نداشتند. دلیلش نمونه‌های فراوان برجای مانده مهرهای استوانه‌ای (Cylinder Seals) از ادوار باستانی بین‌النهرین است که نقش‌هایی شبیه طلسمات توصیف‌شده در متون بر آن‌ها نقر شده است. برای نمونه در «تصویر ۱» یک مهر استوانه‌ای آشوری (به شماره 1987.200.1 در موزه متروپولیتن، سده ۷-۸ پ.م) را آورده‌ایم. در سوی راست، نشان مهر بر روی گل و در سوی چپ، اصل مهر دیده می‌شود که ساختار انگشتی ندارد. در ادوار متأخرتر نیز عمده مهرها ساختار انگشتی نداشته‌اند، چنان‌که عمده مهرهای ساسانی موزه متروپولیتن، سنگ‌هایی با روزنه‌هایی کوچک در میانه هستند که ظاهراً برای گذراندن ریسمان و آویختن از گردن ساخته شده‌اند<sup>۷</sup> (برای نمونه‌های تصویری نک. Brunner, 1978: 24, 26, 28, 30, 34).

۷. تفصیلی درباره مهرواره‌ها نوشته: «مهرواره‌ها را از گل پخته درست می‌کردند و در آن‌ها سوراخی می‌نهادند. نامه‌ها و اسناد را پس از پیچیدن با ریسمان و غیره با این مهرواره‌ها می‌بستند و به اصطلاح امروز مهر و موم می‌کرده‌اند» (تفصیلی ۱۳۸۳: ۱۱۰).

به درستی نمی‌دانیم که کاربرد خاتم به صورت انگشتی چه اندازه در ادوار پیش از اسلام رواج داشته است، اما در متون کهن دوره اسلامی، آنجا که از مهر (خاتم) سخن می‌رود، اصولاً منظور وسیله‌ای بوده که برای مهر و موم کردن (ختم) بر گل و موم به کار می‌رفته و اصولاً مهر کردن با جوهر، پس از دوره مغول در سرزمین‌های اسلامی رواج یافته است (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۸). البته خاتم با کاربرد مهر و موم (شاید با ساختار انگشتی) نزد بزرگان و پادشاهان و خلفا رواج داشته و نقش خاتم بسیاری از بزرگان از دوره پیامبر (ص) تا ادوار متأخر در برخی منابع توصیف شده است، چنان‌که ابن‌الکازرونی (۶۱۱-۹۷ق) نقش خاتم پیامبر (ص)، خلفا، امامان شیعه<sup>(۲)</sup> و خلفای عباسی را در کتابش یاد کرده است.<sup>۸</sup>

از نمونه‌های پیشاتاریخی خاتم که در دوره اسلامی از آنها ذکر کرده‌اند، باید به خاتم سلیمان پیامبر<sup>(۲)</sup> اشاره کرد<sup>۹</sup> که مطابق منابع، ملک او مرهون آن خاتم بوده، دیوها و جانوران به سبب آن در فرمان وی بودند. منابعی که خاتم سلیمان را توصیف کرده‌اند عمدتاً آن را دارای ساختار انگشتی دانسته‌اند اما دلیل تأثیر آن را به صورت‌های گوناگون نقل کرده‌اند. برخی دلیلش را نام‌های مندرج بر نگین آن دانسته‌اند (نیسابوری، ۱۳۸۲: ۳۰۵) و بعضی درج نام خدا و آیه‌الکرسی و نام پیامبر (تفسیر قرآن پاک، ۱۳۴۸: ۵۱) و شماری نیز عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» را سبب تأثیر آن دانسته‌اند (ابن‌رجب حنبلی، ۱۴۰۵: ۶۶).<sup>۱۰</sup> البته اهمیت نام‌های خداوند، منحصر به خاتم سلیمان نیست و در برخی از منابع دوره اسلامی، از مفاهیمی چون «اسم اعظم» یاد شده که برخی اشخاص با بر زبان راندن آن، توانایی انجام کارهای شگفت را پیدا می‌کرده‌اند؛ ضمن اینکه تأثیر نام خدا و برخی از پیامبران و قدیسان در ادوار کهن و نزد پیروان ادیان پیش از اسلام نیز رایج بوده و ندیم، متنی درباره نام فرشتگان و چگونگی کارکرد آن را گزارش کرده که یهود آن را از خود می‌دانستند (ندیم، ۱۳۸۱: ۳۷۹).

۸. در منابع کهن‌تر معمولاً توقیع خلفا یاد شده است. بخش‌های آغاز کتاب کازرونی که در تاریخ انبیا است از متن

چاپی حذف شده است. در این بخش‌ها اشاره‌ای به نقش یا عبارات خاتم پیامبران دیده نمی‌شود.

۹. ظاهراً در کتاب مقدس به این خاتم اشاره‌ای نشده است (هاکس آمریکایی، ۱۹۲۸: ۴۸۴-۴۸۹).

۱۰. البته برخی نیز جنس نگین را دلیل تأثیر دانسته و آن را از «کبریت احمر» دانسته‌اند (میبدی، ۱۳۸۲: ۳۵۱/۸).

در میان منابع اسلامی، معدودی متون درباره احکام فقهی کاربرد خاتم (انگشتری) تدوین شده که تعداد اندکی از آنها بر جای مانده است (درباره برخی از این آثار نک. القاضی، ۱۴۰۵: ۱۲). از جمله کتاب احکام الخواتیم و ما یتعلق بها از ابن رجب الحنبلی (۷۳۶-۷۹۵ق) که در آن احکام گوناگون مرتبط با خواتیم و آرای فقها - عمدتاً هم مذهب ابن نویسند - یاد شده است. در آنجا، درباره نقش کردن آیات و اذکار بر خاتم و همچنین حکم نقش «صورة» بر آن سخن رفته است (ابن رجب حنبلی، ۱۴۰۵: ۵۹-۸۰). در این اثر، اصولاً درباره نقوشی که ساختار طلسم دارند ذکری نرفته است. در منابع جامع فقهی نیز عموماً درباره احکام خاتم به عنوان وسیله مهر و موم و تأیید اسناد و یا وسیله زینت گفتگو شده و لذا این منابع را نمی توان جزو متون مرتبط با شاخه خواتیم دسته بندی کرد. با این حال، برخی شواهد نشان می دهد که در میان مسلمانان افرادی بوده اند که از خواتیم به کاربرد آنها در علوم غریبه نظر داشته اند. برای نمونه ندیم از شخصی موسوم به «هلال بن وصیف»، از محدثین، به عنوان آغازگر علوم غریبه در اسلام یاد کرده که افزون بر داشتن مهارت هایی چند، خواتیم آزموده ای نیز داشته (امی ساخته) است:

وهلال بن وصیف: وهو الذي فتح هذا الامر في الاسلام. وكان مخدوماً و مناطقاً وله افعال عجيبة و اعمال حسنة و خواتيم مجزية... (ندیم، ۱۳۸۱: ۳۷۱).

چنان که اشاره شد، عمده منابع مکتوب علوم غریبه و علم خواتیم در دوره اسلامی توسط غیر مسلمانان - به ویژه صابئه یا افراد مرتبط با آنان - پدید آمده که احتمالاً بخشی از اطلاعات آنها بر مبنای منابع پیش از اسلام بوده است. اما ندیم، در هنگام یادکرد صابئه، اشاره کرده که آنان تا روزگار وی از خواتیمی تبرک می جستند که از گورستان های باستانی مردگان شان یافته بودند:

لهم فيه عجائب من التيرنجات و رقی و عقد و صور و تعليقات من اعضاء حيوان... و تدخينات و تماثيل حيوانات تنقش على فصوص الخواتيم تصلح بزعمهم لفنون و شاهدت اكثرها منقوشاً على فصوص خواتيمهم الى هذه الغاية. و سألتهم عنها، فزعموا انهم يصيبنها في قبور موتاهم القديمة بتبركون بها (ندیم ۱۳۸۱: ۳۸۶).

نوشته ندیم این پرسش را پیش می آورد که آیا نقوش خواتیم وصف شده در آثار افرادی چون ابن وحشیه (نک. دنباله) یک جعل معکوس نبوده است؟ یعنی، آیا این متون، حاصل

بازسازی جاعلان با توجه به طلسمات و خواتیم باستانی مکشوف از گورها نیست<sup>۱۱</sup> شاید این گمان بدبینانه باشد، اما در پژوهش‌های مرتبط با این حوزه، باید همه احتمالات را در نظر گرفت.

### علم خواتیم در متون فارسی

جز آثار عربی ایرانیان - که قاعدتاً به کار عرب‌زبانان نیز می‌آمده - باید به آثار فارسی توجه ویژه داشت، زیرا این آثار قطعاً در مناطق ایرانی نشین رواج داشته است اما متأسفانه درباره کاربرد علوم غریبه در ایران دوره اسلامی هنوز بررسی‌های چندانی نشده است.

از سده پنجم و ششم معمولاً در خلال کتاب‌های چنددانشی فارسی، فصلی به طلسمات و خواتیم اختصاص یافته است. از جمله: در نزهت‌نامه علائی که «نوع» هفتم آن «در علم خواتیم و ساختن آن» است (رازی، ۱۳۶۲: ۳۷۴-۳۸۶). همچنین، در فرخ‌نامه که یکی از منابع اصلی آن نزهت‌نامه علائی بوده، فصلی با نام «در خواتیم‌الکواکب» هست (جمالی یزدی، ۱۳۴۶: ۳۶۱-۳۶۴) که عباراتش بعضاً رونویسی از نزهت‌نامه علائی است. در نوادر التبادر نیز بخشی با عنوان «اندر خواتیم هفت کواکب متحیره» هست که در آنجا به قواعد این دانش پرداخته شده است (دنیسری، ۱۳۵۰: ۷۹-۸۵)؛ همچنین فخر رازی که السِّرّ المکنونم را در طلسمات نوشته، فصلی از کتاب چنددانشی جامع العلوم را به «علم الطلسمات» اختصاص داده که بخش‌هایی از آن مرتبط با خواتیم است (رازی، ۱۳۸۲: ۳۲۵-۳۳۲).

اما جز این‌ها، متون مستقلی نیز موجود است که از میان آنها، کهن‌ترین متن شناخته‌شده تاریخ‌دار، حلول الاشکال (نوشته ۵۴۴ق)، موضوع این مقاله، است. آثاری هم در این زمینه

---

۱۱. سزگین یاد کرده که گوتشمید درباره ترجمه عربی کتاب منسوب به تنکلوشا و ارتباط با مأخذ یونانی آن، سه فرضیه را نقل کرده که یکی از آنها چنین است: «... دوم آنکه در زمان وی تنها کتاب تصاویر و نه متن تسوکروس وجود داشته است و لذا این وحشیه بر اساس تصاویر کوشیده است تا این اثر قدیم را دوباره بنگارد» (سزگین، ۱۳۸۰: ۱۴۹).



می‌شناسیم است که تاریخ نگارش آن‌ها به درستی روشن نیست، اما وجود نسخه‌های کهن یا برخی قرائن سبکی و زبانی نشان می‌دهد که تألیف آن‌ها باید به ادوار دور و حتی سده ششم برسد؛ معروف‌ترین آنها، صور درج الفلک معروف به تنکوشا است که درباره آن بحث خواهیم کرد. این موارد می‌تواند نشانگر رواج فراوان علم خواتیم نزد ایرانیان در ادوار کهن باشد.

### شرایط و لوازم ساخت خواتیم

برای ساختن هر نوع طلسم، شرایط گوناگونی وجود داشته است که هر کدام نیازمند بررسی جداگانه است؛ در اینجا ما صرفاً به شرایط لازم در ساخت خواتیم و همچنین کاربرد آن‌ها خواهیم پرداخت.

محمد بن عبدالکریم شهرستانی در الملل و التّحلّ ذیل «اصحاب الهیاکل و الاشخاص» می‌نویسد که آنان از گروه‌های صابئه هستند و سپس مطالبی را آورده است که شیوه عمومی کاربرد طلسمات را نشان می‌دهد و اتفاقاً بسیاری از آن‌ها در ساخت و کاربرد خواتیم نیز رعایت می‌شده است. این بخش را از ترجمه فارسی دقیق و کهن متن، ذیلاً نقل می‌کنیم:

بدان کی اصحاب روحانیات چون بدانستند کی انسان را از متوسّطی چاره نباشد و متوسّط را لابد است کی بینند و روی‌ها او کنند و تقرّب به او کنند و فایده ازو گیرند، پناه با هیاکل بردند کی آن سیارات هفت‌گانه‌اند. و اول تعرّف بیوت و منازل آن بکردند. و دوم مطالع و مغارب آن. و سوم اتّصالات آن بر اشکال موافقت و مخالفت، مرتّب بر طبایع آن. و چهارم تقسیم ایام و لیالی و ساعات بر آن. و پنجم تقدیر صور و اشخاص و اقالیم و امصار بر آن. پس خاتم‌ها بساختند و عزایم و دعوات بیاموختند و روز را معین کردند - مثلاً زحل را روز شنبه - و دران ساعت اول نگاه داشتند. و خاتمی کی بر صورت و صنعت او ساخته بودند در انگشت کردند و لباسی کی به او خاصّ بود در پوشیدند و بخوری کی به او خاصّ بود بسوختند و دعاهای کی به او خاصّ بود بخواندند و حاجتی کی به افعال و آثار زحل خاصّ باشد بخواستند و حاجت ایشان گزارده می‌شد... و این طلسمات کی در کتاب‌ها مذکور است و این سحر و کهنات و تنجیم و تعزیم و خواتیم و صور، همه از علوم ایشان است (شهرستانی ۱۳۹۵: ۲۸۶-۲۸۷).

از همین عبارات می‌توان اصول ساخت و کارکرد طلسمات را دریافت؛ ما در اینجا موارد مربوط به خواتیم را یاد می‌کنیم: ۱. استخراج و آگاهی از داده‌های ستاره‌شناسی؛ ۲. صورت‌های مرتبط با هرکدام از کواکب و درجات فلکی؛ ۳. پوشاک ویژه هر خاتم؛ ۴. بخور ویژه هر خاتم.

البته شرایط و لوازم ساخت خواتیم، به این چهار مورد منحصر نیست. در برخی از منابع، به یک یا چند مورد پرداخته شده و در برخی، اطلاعاتی درباره مجموعه آن‌ها ارائه شده است. برای نمونه در یکی از نسخه‌های السّر المکتوم (دست‌نویس ۱۴۸۱ کتابخانه جلاله، مورخ ۶۸۲ق، گ ۷۲-۸۴ر) جداولی تعبیه شده که در آن‌ها، همه درجات فلک به ترتیب بروج دوازده‌گانه منطقه البروج (هر برج سی درجه) در ستون‌های افقی درج شده و برای هر درجه، پنج ستون عمودی نهاده شده که در آن‌ها به ترتیب، این اطلاعات ثبت شده است: ۱. الصّورة (شکل آن درجه؛ مثلاً: رجلٌ معه خنجرٌ)؛ ۲. الاسماء (نام آن شکل؛ مثلاً: رخیا)؛ ۳. الاحجار (جنس سنگی که خاتم بر آن نقش می‌شود؛ مثلاً: بورفطس)؛ ۴. البخورات (بخورات مورد استفاده در حاجت‌خواهی با آن خاتم؛ مثلاً: مر و اصطرک)؛ ۵. الاعمال (عمل آن خاتم؛ مثلاً: یقتل اعدائک بخنجره).<sup>۱۲</sup>

با توجه به کارکرد اساسی اطلاعات نجومی در علم طلسمات، مهم‌ترین شرط در ساخت و بعضاً کاربرد هر خاتم، آگاهی‌های نجومی است. در متون مرتبط با طلسمات، به صورت دقیق به داده‌های نجومی پرداخته شده و اصولاً اطلاعات این کتاب‌ها به ترتیب صورت‌های فلکی یا سیارات تنظیم شده است. حبیب‌تقلیسی در آغاز بیان التّجوم (نسخه ۲۸۰۳ کتابخانه نورعثمانیه، مورخ میانه ۸۴۸-۸۸۶ق، گ ۳-۳پ) در اثبات فضیلت علم نجوم مطالبی را یاد کرده که ضرورت آن در طلسمات را نیز نشان می‌دهد:

حکمای قدیم از جمله علوم، چهار علم را اختیار کرده‌اند: علم نجوم و طب و کیمیا و طلسمات را؛ و چون بحقیقت بنگری، مایه این علم‌ها علم نجوم است از جهت آنکه این علم‌های دیگر بدو محتاج‌اند و او به هیچ علمی محتاج نیست... و هم‌چنین خداوند علم

۱۲. دست‌نویسی که با نام رساله اعمال درجات بروج اثنی عشر (نسخه ۶۸۵۹ کتابخانه مجلس، مورخ ۱۳۲۶ق) شناسانده شده، در واقع رونویسی از همین جداول است. درباره مأخذ این جدول سخن خواهیم گفت.

طلسمات، هر چند که استاد و دانا بود، هیچ عملی در صناعتِ خویش کردن نتواند آلا به معاونتِ ستاره‌ای که دلیل کند بر طبعِ آن چیز که او طلسم خواهد کردن تا شغلِ او تمام گردد و اسرارِ صناعت بر وی نپوشد ...

بخش اصلی بسیاری از متون خواتیم به توصیف نقش‌ها و تصاویر طلسمات و سنگی که باید بر آن نقش شود اختصاص یافته است. در این منابع، سنگ‌های لازم برای هر خاتم در ارتباط با هر یک از صور فلکی یا سیارات شناسانده شده و نقش‌هایی که باید بر آن‌ها حک شود به دقت توصیف شده است. یکی از مهم‌ترین منابع در این زمینه کتاب الاحجار عطارده بن محمد الحاسب (سده ۳ق) است که در بخش آغازین آن، به سنگ هر کدام از کواکب سیاره و جنس رکاب و زمان ساخت و زمان لبس و نقش خاتم و لباس لابس آن، و سپس به مواردی چون منافع هر سنگ پرداخته شده است (حاسب، کتاب الاحجار: ۱۶۲-۱۷۱).<sup>۱۳</sup> در سنجشی که نویسنده این سطور میان اثر عطارده حاسب با بخش خواتیم نزهت‌نامه علائی انجام داد، این نتیجه به دست آمد که نوشته شهردان رازی ترجمه آزادی از نوشته عطارده حاسب است. برای نمونه در کتاب الاحجار ذیل یادکرد زحل آمده:

... فی قسم زحل السبج و هو الحجر الاسود الصافی ... و نقشه و صباغته یوم السبت و القمر فی الجدی او الذلو اللذین هما بیتا زحل ... و یكون علی نقش الفص ما نصف و هو مثال رجل قائم رافع یده فوق راسه ممسک بها حوتاً و تحت قدمیه تمثال صبّ و یصاغ [؟] فی رصاص و یجعل تحت الفص شیء من مَرّ او صبر ... (حاسب، کتاب الاحجار: ۱۶۲).

همین بخش در نزهت‌نامه علائی چنین است:

سنگ شبه از قسمت زحل است. روز شنبه این سنگ را بستاند و قمر اندر برج جدی یا دلو به زحل ناظر باشد مقبول و از آن نگینی بسازد بدین نقش: مردی ایستاده، ماهی در دست گرفته و برداشته و سوسماری در زیر قدم او. و انگشتری از سرب بسازند و این نگین بر وی نشانند و در زیر نگین، قدری مَرّ یا صبر درنهند و نگین بنشانند ... (رازی، ۱۳۶۲: ۳۷۵).

۱۳. ترجمه فارسی این اثر، مصور به ۶۷ نقش طلسمات در مجموعه ۶۷۵۲ کتابخانه مجلس (گ ۸۰-۸۹) موجود است. ترجمه دقیقی نیست و کاتب نیز به نادرستی‌ها افزوده، اما مطابق با نسخه کهن کتابخانه ملی تبریز است.

بقیه موارد زهت نامه نیز ترجمه مندرجات کتاب الاحجار است. جز این، باید به فصل دهم از مقاله دوم غایه الحکیم اثر مسلمة بن احمد مجریطی نگاشته میان ۴۴۳-۴۴۸ ق نیز اشاره کرد<sup>۱۴</sup> که در آن به موضوع «احجار» پرداخته شده است (مجریطی، ۱۹۲۷: ۱۰۶-۱۱۲) و یکی از منابع آن «کتاب منافع الاحجار لعطارد الکاتب» بوده است. مجریطی در ذکر «صورة»های مرتبط با هر سیاره، از رساله عطارد با تصریح نقل کرده، ولی منقولات او با اندک تغییر و اختصاراتی همراه است (همان: ۱۰۷-۱۱۲).

دو اثر اخیرالذکر در واقع آثاری مبتنی بر نوشته عطارد حاسب هستند. جز این، نسخه‌ای از یک اثر با نام خواص الاحجار و نقوشها موجود است (به نشانی Wetzstein II 1208 در کتابخانه ایالتی برلین، بی تا [حدود سده ۸ ق]) که تألیف آن از هرمس دانسته شده، اما خطبه و مندرجات اثر نشانگر آن است که اگر هم از متون هرمسی بوده، باز هم بخش قابل توجهی از آگاهی‌های دوره اسلامی به آن افزوده شده است.<sup>۱۵</sup> اثر در ۲۱ باب تنظیم شده و در هر یک - جز باب اول که به اصلاح سنگ‌ها اختصاص دارد - یک سنگ (اگوهر) و نقوش و رقم منقور بر سنگ و همچنین کارکرد آن وصف شده است. از دیگر اطلاعاتی که ذیل هر باب آمده، منفعة و طبع آن سنگ، معدن و خاستگاه، و بعضاً، گونه‌های نیک و بد آن است. در این زمینه باید به «بخورات» (بوی‌ها) نیز توجه داشت که یکی از مناسک اصلی در ساخت و به‌ویژه کاربرد خواتیم بوده است. در آثار منسوب به جابر بن حیان، اثری درباره طلسمات هست که فصلی از آن با عنوان «القول فی بخورات الکواکب» به این موضوع

۱۴. با توجه به تاریخ نگارش دو نوشته مجریطی، سزگین به دو مجریطی قائل است و نویسنده مورد نظر ما را مجریطی دوم می‌داند (سزگین، ۱۳۸۰: ۳۵۶-۳۶۰). عبدالله بن نورالدین جزایری گزیده‌هایی از غایه الحکیم مجریطی را به فارسی برگردانده و همراه با مطالبی از دیگر متون مرتبط در سال ۱۱۵۷ ق با نام طلسم سلطانی تألیف کرده است (درایتی، ۱۳۹۲: ۲۷۲).

۱۵. سزگین نسخه‌های اثر را شناسانده و گفته که به احتمال بسیار عطارد حاسب از این اثر بهره برده است (سزگین، ۱۳۸۰: ۶۰) اما این احتمال درست نیست. نکته دیگر آن که ترجمه فارسی کهنی از این اثر در نیمه دوم سده هفتم هجری برای ملکه قراختایی کرمان، الغ قتلغ ترکان (د. ۶۸۱ ق)، انجام شده که ظاهراً تاکنون فقط یک نسخه از آن بر جای مانده و بر اساس همان نسخه چاپ شده است (هرمس حکیم، ۱۳۹۰). مصحح ترجمه فارسی از اصل عربی آگاه بوده اما ظاهراً به نسخه‌های آن دسترسی نداشته است.

اختصاص یافته است (جابر بن حیّان، ۱۳۵۴: ۸۸-۹۰). از نام کتاب فيه البخورات و خواتم الکواکب السبعة و کیفیة المناخاطبة<sup>۱۶</sup> منسوب به طم‌طم هندی (سزگین، ۱۳۸۰: ۱۵۶) نیز می‌توان دانست که به موضوع بخورات نیز اشاره دارد. مجریطی نیز در غایة الحکیم بخشی را به ذکر ادخنة سیّارات منقول از یکی از حکمای هند اختصاص داده و در دنباله، مواردی از بخورات یادشده در تورات و نیز برخی حکمای هند را شرح داده است (مجریطی، ۱۹۲۷: ۳۴۱-۳۴۸).

در میان منابع کهن فارسی، شهردان رازی در جایی از نزهت‌نامه با عنوان «اندر لباس و زیّ حاجت‌خواه» به موضوع لباس و بخورات پرداخته و نوشته که چون عزیمت‌های طلسمات به زبان نبطی هستند از بیان آن‌ها چشم پوشیده، ولی زیّ و دخنه‌های هر سیّاره را یاد کرده است (رازی، ۱۳۶۲: ۳۸۳-۳۸۵). در فرخ‌نامه نیز فصلی مشابه هست که عباراتش همانند بخش خواتیم، رونویسی از نزهت‌نامه علائی است (جمالی یزدی، ۱۳۴۶: ۳۶۱-۳۶۴). فخرالدین رازی نیز در بخشی کوتاه از جامع العلوم به بخور و سنگ هرکدام از سیّارات پرداخته است (رازی، ۱۳۸۲: ۳۳۲).

البته باید اشاره کنیم که همه این شرایط و لوازم لزوماً در ساخت خواتیم دوره اسلامی رعایت نمی‌شد. برای نمونه اشاره کردیم که شهردان رازی از یادکرد عزیمت‌های طلسمات، به این دلیل که به زبان نبطی هستند، چشم‌پوشی کرده است. آنچه تا اینجا بیان شد اطلاعات ضروری برای آشنایی با این نوع از نگارش‌ها بود، زیرا در پژوهش‌های معاصر به زبان فارسی، منبع سودمندی در این زمینه یافته نشد. در دنباله مقاله به شناسایی حلول الاشکال به‌عنوان یکی از کهن‌ترین منابع مستقل فارسی درباره خواتیم خواهیم پرداخت.

### حلول الاشکال و نویسنده آن

نسخه ۴۳۲ کتابخانه حاجی بشیرآغا (استانبول) دارای رونویسی از یک اثر کهن فارسی در

---

۱۶. حتی اگر این عنوان اصلی اثر نباشد معلوم است که یک نفر (شاید فهرست‌نویس) این نام را با توجه به مندرجات اثر بدان داده است.

علم خواتیم با نام حلول الاشکال است که نگارش آن در سال ۵۴۴ق آغاز شده است. نسخه انجامه دارد اما بدون نام کاتب و تاریخ کتابت است. قرائن نسخه‌شناسی نشان می‌دهد که کتابت نسخه باید در سده نهم هجری باشد. نسخه در ۶۰ برگ و هر صفحه دارای ۲۱ سطر است. متن به نستعلیق نسبتاً خوش با مرکب سیاه و عناوین به ثلث یا نسخ و با مرکب سرخ نوشته شده است. تصاویر طلسمات با مرکب سیاه و به صورت بی‌رنگ ترسیم شده است. چنان‌که اشاره خواهد شد، نسخه در شکل کنونی دارای آشفتگی‌هایی است و بخش‌هایی از یک یا چند اثر دیگر در میان برگه‌های حلول الاشکال درج شده اما خوشبختانه همه متن حلول الاشکال در نسخه بر جای مانده است.

اطلاعات کتاب‌شناختی اثر در مقدمه درج شده که نام نویسنده در آن به صورت «محمود بن احمد متوله» درج شده (گ ۱پ). بخش «متوله» از نام او چندان رایج و متعارف نمی‌نماید و شاید تحریفی از «متویه» باشد که در ادوار گذشته رواج داشته است.<sup>۱۷</sup> نام اثر، یعنی حلول الاشکال، در پایان مقدمه (گ ۲پ) یاد شده است.

نویسنده در مقدمه نوشته که از روزگار جوانی به علم سحر و طلسمات مشغول، و کتاب‌های بسیاری در این موضوعات گردآوری کرده بوده که از میان آن‌ها به کتاب ترکیب هرمس اعتماد داشته و مطالبش را تجربه کرده است، زیرا به عقیده وی کتاب ترکیب بر خلاف کتاب‌های دیگر، به رمز نوشته نشده بود. به تصریح مؤلف، وی از سال ۵۲۰ق کتاب طلسمات هرمس معروف به انوا هرمس [کذا] را تجربه کرده بود. سپس در سال ۵۳۶ق در شهر نهاوند به خدمت امیر بهاء‌الدین محمد بن بکتاش رسیده و مدت هشت سال نزد وی به ترجمه کتب حکمی مشغول بوده و کتابی در منطق و الاهیات و طبیعیات و نجوم تألیف کرده است. پس از این هشت سال، در ۵۴۴ق، همان امیر بهاء‌الدین محمد، کتاب طم‌طم

۱۷. سمعانی در الانساب ذیل نسبت «المُتوی» (به فتح میم و ضم تاء) اشاره کرده که این نسب برگرفته از نام «متویه» است و از چند تن با این نسبت نام برده است (سمعانی، ۱۴۰۸: ۱۹۴/۵). جز آنچه سمعانی یاد کرده، افرادی چون ابومحمد حسن بن احمد بن متویه، متکلم معتزلی نیمه نخست سده ۶ق (برای شرح ناقصی درباره اش نک. موحد، ۱۳۷۰) و احمد بن حسین بن محمد معروف به ابن متویه صاحب الصحف الادریسیه (برای نسخه‌هایش نک. درایتی، ۱۳۹۱ «ب»: ۴۵۰) نیز معروف به ابن متویه بوده‌اند.

در علم طلسمات به ترجمه ابوبکر وحشی را از اصفهان با خود می آورد. به گفته متوله، کتاب طم طم به رمز بوده اما همانند کتاب هرمس، سیصد و شصت درجه فلک را آورده و نام درجه‌ها و بخور و عمل آن‌ها را تشریح کرده بود. لذا امیر بهاء‌الدین به متوله فرمان می دهد که کتاب طم طم را ترجمه کند و او این دو متن را در هم آمیخته و حلول الاشکال را تألیف می کند. بنابراین، حلول الاشکال را باید ترجمه‌ای التقاطی از کتاب ترکیب هرمس و کتاب طم طم به ترجمه ابوبکر وحشی به شمار آورد.

از حامی متوله، یعنی امیر بهاء‌الدین محمد بن بکتاش، در منابع یاد نشده اما در الکامل فی التاریخ، ذیل رویدادهای سال ۵۰۲ق، به جنگ میان جاولی سقاوو با طنکری الفرنجی پرداخته شده و این که اندکی پیش از درگیری میان آنان خبر رسید که شهر موصل توسط لشکریان سلطان [ظ: محمد بن ملکشاه سلجوقی] اشغال و اموال و خزائن جاولی تصرف شده است. در آنجا اشاره شده که بسیاری از یاران جاولی از جمله «بکتاش التهاوندی» از وی جدا شدند (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۵۶۹). ظاهراً محمد بن بکتاش، حامی متوله، پسر همین بکتاش نهاوندی باشد؛ به‌ویژه که متوله تصریح دارد که در نهاوند به خدمت او پیوسته و از دیدگاه زمانی نیز این امر کاملاً امکان پذیر است.

از دیگر اطلاعاتی که نویسنده درباره خود آورده، اشاره‌اش در ذیل طلسم هشتم به بودنش در اصفهان است (گ ۵۵) و از سویی در مقدمه آمده که امیر بهاء‌الدین محمد، کتاب طم طم را در سال ۵۴۴ق از اصفهان با خود آورده بوده است. بنابراین هر دو باید با اصفهان نیز مرتبط بوده باشند. متوله در جایی از کتاب (گ ۴پ) از شخصی با عنوان «استاد برسیری» [بردسیری؟ بوسیری؟] یاد کرده و نوشته که از وی درباره تنکلوشاد (با دال آخر) چیزی پرسیدم. بنابراین باید این شخص را از استادان متوله برشماریم.

### ترتیب اصلی حلول الاشکال در نسخه

چنان که اشاره شد، نسخه موجود از حلول الاشکال دارای آشفتگی و جابه‌جایی‌هایی است. چون بخش‌های حلول الاشکال به صورت پراکنده در نسخه درج شده، بخش‌های آن را به ترتیبی که باید باشد، همراه با برگ‌شمار نسخه، در زیر مشخص می‌کنیم:

- مقدمه (پ)

- آغاز کتاب (ر۴)

- فصل: در افعال کواکب هفت‌گانه (پ۵):

آفتاب (پ۵): ماه (ر۶): زحل (پ۶): مشتری (ر۲۹): مریخ (پ۲۹): زهره (ر۳۰): عطارد (پ۳۰)

- فصل [در باره صورت‌های سیصد و شصت درجه منطقه البروج و نام هرکدام] (ر۳۱):

صورت درجه‌های برج حمل و نامه‌های آن (ر۳۱): صورت درجه‌های برج ثور و نامه‌های درجه‌ها (ر۳۲): صورت درجه‌های برج جوزا و نامه‌های آن (ر۳۳): صورت درجه‌های برج سرطان و نامه‌های آن (ر۳۳): صورت درجه‌های برج اسد و نامه‌های آن (ر۳۵): صورت درجه‌های برج سنبله و نامه‌های آن (ر۳۵): صورت درجه‌های برج میزان و نامه‌های آن (ر۳۶): صورت درجه‌های [برج] عقرب و نامه‌های آن (ر۳۷): صورت درجه‌های برج قوس و نامه‌های آن (ر۳۸): صورت درجه‌های برج جدی و نامه‌های آن (ر۳۹): صورت درجه‌های برج دلو و نامه‌های آن (ر۴۱): صورت درجه‌های برج حوت و نامه‌های آن (ر۴۲)<sup>۱۸</sup>

- فصل [مقدمات علم طلسم از قول هرمس و در دنباله، تشریح پانزده طلسم برای مثال گرفتن از آن‌ها] (پ۴۳):

طلسم اول: در پدید آوردن جاه و منزلت پیش پادشاه و امرا و سلاطین (ر۴۶): طلسم دوم: در به دست آوردن مال و طلب روزی (ر۴۹): طلسم سیوم: در پدید کردن کارهای آب و پدید آوردن باران (پ۴۹): طلسم چهارم: در رام کردن دد و دام (ر۵۱): طلسم پنجم: در رام کردن بهایم (پ۵۱): طلسم ششم: از بهر مرغان نوعاً و جنساً (پ۵۲): طلسم هفتم: در افزودن عمارت و قوت کشت و آبادانی (پ۵۳): طلسم هشتم: در تسلط و بیماری و دق و یرقان و علت‌های زشت (ر۵۴): طلسم نهم: در عشق و دوستی و آنچه بدین معنی تعلق دارد (ر۵۵): طلسم دهم: در دشمنی و بریدن میان دوستان و شرّ انگیزختن (ر۵۶): طلسم یازدهم: در قوت دادن مردی و افزودن جماع و انگیزختن قضیب و نشاط مردی (ر۵۷): طلسم دوازدهم: در آستن گردانیدن زنان (پ۵۷): طلسم سیزدهم: در گشودن حیض و زن را عقیم کردن چنانکه آستن نشود (ر۵۸): طلسم چهاردهم: در مار و گزدم (ر۵۸): طلسم پانزدهم: در دوستی و میان دو دوست به هم پیوستن یا دو دشمن یا دو کس دیگر ... (پ۵۸).

چنان‌که می‌بینیم حلول الاشکال در یک مقدمه و سه فصل تدوین شده است. در مقدمه،

---

۱۸. در پایان این بخش (گ ۴۳) آمده: «تمام شد صورت‌ها [ه] سیصد شصت درج که من از هر دو کتاب جمع آورده‌ام».



کلیاتی درباره نویسنده و منابعش و دلیل تألیف کتاب درج شده است. بخش اصلی کتاب شامل سه فصل است: فصل نخست درباره افعال کواکب هفت گانه، فصل دوم درباره صورت درجه‌های دوازده برج (هر برج سی درجه)، و فصل سوم در توصیف پانزده طلسم با کارکردهای گوناگون. نویسنده/ مترجم در آغاز این بخش، قواعدی عمومی درباره ساخت خواتیم و طلسمات آورده و می‌افزاید که این پانزده طلسم را به‌عنوان نمونه یاد می‌کند تا از آن مثال گیرند.

### منابع اثر

درباره آثار مرتبط با علوم غریبه باید به این نکته توجه داشت که ساختگی بودن اصل متونی که در دوره اسلامی به زبان عربی ترجمه شده، صرفاً احتمالی است که به‌صورت کامل اثبات نشده است. نکته دیگر آن‌که اگر این آثار ساختگی باشند، جعل‌ها مربوط به ادوار متأخر نیست، بلکه برخی از این متون در ادوار پیش از اسلام جعل و در دوره اسلامی ترجمه شده‌اند.

درباره آثار فارسی ترجمه‌شده از عربی نیز بررسی‌ها نشان می‌دهد که معمولاً اثر عربی مورد اشاره مترجمان فارسی در دوره خودشان وجود داشته و برخی از آن‌ها حتی امروزه نیز موجودند. بنابراین، دور از احتیاط است که سخن متوله را نادرست پنداریم و اثر او را از اصل ساختگی تصور کنیم و منابعش را موهوم بدانیم. لذا لازم است تا درباره آثاری که او یاد کرده بررسی‌هایی بشود.

متوله در کتابش از چند منبع مانند کتاب‌های سحر الکبیر و تمائیل الصور نام برده است (۳پ)<sup>۱۹</sup> اما چنان‌که خود تصریح کرده، در تدوین حلول الاشکال از کتاب ترکیب هرمس و کتاب طم‌طم به ترجمه ابوبکر وحشی بهره برده است. اکنون از دو متن مورد اشاره متوله نشانی بر جای نیست، اما نشانه‌هایی از پدیدآوردگان این آثار موجود است که بعضاً

---

۱۹. البته در جاهایی از نسخه از متونی چون شرح ثمره بطلمیوس (گ ۱۱پ) و کتاب بطلمیوس (ظاهراً: ثمره؛ گ ۸ر) یاد شده اما این بخش‌ها جزو حلول الاشکال نیست.

ارتباطاتی با منابع متوله دارند. پس، لازم است که درباره این اشخاص و آثار موجودشان تحقیقی بشود.

- هرمس: درباره زندگی و آثار وی پژوهش‌هایی منتشر شده، اما هنوز جای کند و کاو بسیار وجود دارد؛ مثلاً، وجود چند تن با نام «هرمس» (نلینو، ۱۳۴۹: ۱۸۱، پاورقی). همچنین، اعتقاد به ساختگی بودن برخی از آثار منسوب به او (درباره برخی از مباحث نک. سزگین، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۸) که درست می‌نماید.

آثار منسوب به هرمس عمدتاً در کیمیا، احکام نجوم و طلسمات بوده که بسیاری از نسخه‌های آن‌ها هنوز شناسایی یا بررسی نشده‌اند و جعلی بودن یا دستکاری‌هایی در آن‌ها موجب دشواری پژوهش‌ها شده است. برخی از این آثار، دارای ترجمه‌های عربی بسیار کهن هستند، چنان‌که نلینو ترجمه‌ای از کتاب عرض مفتاح النجوم منسوب به هرمس را گزارش کرده که ظاهراً در سال ۱۲۵۰ ق صورت گرفته است (نلینو، ۱۳۴۹: ۱۸۰-۱۸۱).

نام کتاب ترکیب هرمس که متوله جزو منابع خود برشمرده، در میان متون گزارش شده موجود از آثار هرمس دیده نمی‌شود (سزگین، ۱۳۸۰: ۵۸-۶۸). متوله در مقدمه (گ ۳ پ) تصریح می‌کند که هرمس در کتابش برای همه درجه‌ها به تشریح این اطلاعات پرداخته است:

الف: اگر فلان سیاره به فلان درجه فلک رسید؛ ب: خاتمی از جنس فلان فلز بساز؛  
پ: و نگینی از فلان سنگ یا فلز تهیه کن؛ ت: فلان نقوش و حروف (طلسم) را بر آن  
نقر کن؛ ث: بخوری از فلان بوی‌ها برافروز؛ ج: سپس هرمس به تشریح خاصیت  
خاتمی می‌پردازد که بدین‌گونه ساخته شده است.

بنابراین روشن است که موضوع آن خواتیم با ذکر سیصد و شصت درجه فلک و لوازم و اعمال مرتبط با هر کدام از آن‌ها بوده است. با این توصیفات می‌توان دانست که آن اثر نمی‌تواند همان خواص الاحجار و نقوشها باشد که پیش‌تر به آن پرداختیم.

- طم‌طم: درباره طم‌طم آگاهی‌ها کم‌تر و متناقض است و از منابع موجود نمی‌توان شخصیت تاریخی وی را شناسایی کرد (سزگین، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۵۶). نسخه‌هایی از برخی

آثار وی بر جای مانده است (همانجا). متوله در مقدمهٔ حلول الاشکال (گ ۳پ) دربارهٔ ساختار کتاب طم طم تصریح دارد که وی به این موارد پرداخته است:

الف: در هر درجه چه صورتی برمی آید؛ ب: بخور آن درجه؛ پ: عملکرد آن درجه.  
در میان آثار بازمانده از طم طم، دست نویسی با عنوان کتاب حکیم طمطم الهندی فی معرفة درجات الفلک و صورها و طلاسما (در مجموعهٔ ۲۵۹۵ عربی کتابخانهٔ ملی فرانسه، مورخ ۱۰۴۱ق، گ ۵۹ر-۸۸ر) موجود است که همانند توصیف متوله، دقیقاً به ترتیب درجات فلک تنظیم شده و همان اطلاعات را در بر دارد. برای نمونه، درجهٔ اول و دوم از برج حمل در نسخهٔ پاریس (گ ۶۰پ) چنین توصیف شده است:

ا درجهٔ منه: صورة رجل مع خنجر، اسم العون: «رخیا» و فی اخری «ورخیا»، حَجَره: لورنطیش، بخوره: مُر و اصطرک، عمله: یقتل اعداک بخنجره. ب: صورة رجل یحمل زقاً؛ اسم العون: «شمالک»، حجره: «حماما»، بخوره: ورق بنفسج یابس، عمله: یسقیک شراباً یرویک الی رجوعه و یریک الکنوز.<sup>۲۰</sup>

همین دو درجه در حلول الاشکال (به نقل از هرمس و نه طم طم) چنین نقل شده است:

ا: مردی که خنجری دارد و زوبینی دارد؛ نام او رحیا. ب: مردی [که] خیکی دارد و مردی که روی وی چون روی سگ باشد؛ نام او سمسائل ربلا (گ ۳۲).

سنجش این موارد نشان می دهد که نسخهٔ در دسترس متوله از کتاب طم طم، بسیار شبیه به نسخهٔ پاریس بوده و متوله بخش هایی از آن را گزیده و ترجمه کرده است. قرینهٔ دیگر که نشان می دهد متن مورد استفادهٔ متوله شبیه به نسخهٔ پاریس بوده این است که نام های درجه ها که با عنوان «اسم العون» در نسخهٔ پاریس آمده در نسخهٔ متوله نیز بوده و وی در نقد آن می نویسد:

اما این نامها [ی] درج [که] خواجه ابوبکر<sup>۲۱</sup> رحمه الله یاد کرده است معنی ندارد و اگر چیزی هست نوشتنی است و خواندنی نیست.

۲۰. بایسته ذکر است که جداول پیش گفتهٔ مندرج در دست نویسی از السّر المکتوم (نسخهٔ ۱۴۸۱ کتابخانهٔ جلاله) که به صورت دست نویسی جداگانه نیز تنظیم شده (شمارهٔ ۶۸۵۹ کتابخانهٔ مجلس) در واقع شکل مرتب شده و مجدول از مندرجات همین کتاب طم طم هستند.

۲۱. یعنی مترجم کتاب طم طم.

بنابراین متوله به دست‌نویسی همانند نسخه پاریس دسترسی داشته، اما طلسمات یادشده در پایان حلول الاشکال در نسخه معرفه درجات الفلک دیده نمی‌شود. بنابراین، یا باید این طلسمات از کتاب ترکیب هرمس گرفته شده باشد، یا اثر دیگری که متوله به آن اشاره نکرده و یا اصولاً در یادکرد منابع تغافل یا اشتباه کرده است.

نکته جالب توجهی که نویسنده این سطور در بررسی منابع طلسمات و خواتیم به آن برخورد این‌که ترجمه فارسی کتاب بخورات طم طم (در: مجموعه ۶۱۸ کتابخانه مجلس، بی تا [حدود سده ۱۲ و ۱۳ق]) مشترکاتی با متن مورد اشاره متوله دارد و قاعدتاً اصل عربی آن نیز باید چنین بوده باشد. برای نمونه طلسم دهم حلول الاشکال با عنوان «طلسم از برای دشمنی و دوری» چنین توصیف شده است:

بستاند قدری سرب و ازو صورت دو شخص بکند که پشت به یکدیگر باز داده باشند و در میان ایشان مردی باشد که سر وی چون سر سگ باشد. و دیبوسی که سر وی گرد باشد و بزرگ. و این هر سه صورت بیکباره فروریزد همچون عمودی گرد و به سوهان راست بکند ... (گ ۵۶پ)

همین توصیفات در ترجمه کتاب بخورات چنین درج شده است:

بستاند پاره [ای] از سرب و صورت دو شخص ازان برتر و پشت بر پشت هم نشسته و در [میان] هر دو صورت، مردی باشد روی او چون سگ و به دست او باشد کلنگی و آن صورت‌ها به سوهان نیکو بسازد ... (ص ۲۳)

بنابراین، ارتباط این دو متن دست‌کم در برخی بخش‌ها قطعی است اما ترجمه کتاب بخورات نمی‌تواند دقیقاً همان اثر مورد اشاره متوله باشد، زیرا بر خلاف توصیفی که متوله از کتاب طم طم ذکر کرده، این ترجمه بر اساس درجات فلک تنظیم نشده است.

نکته دیگر این‌که بخش‌هایی از ترجمه کتاب بخورات طم طم با بخش‌هایی از کتاب الاحجار عطار بن محمد الحاسب نیز همسان است. برای نمونه طلسمی که در جایی از ترجمه کتاب بخورات به‌عنوان «خاتم زحل» یاد شده (ص ۹ و ۱۰) دقیقاً همان طلسم عطار حاسب است که پیش‌تر متن آن را همراه با ترجمه مندرج در زهت‌نامه علانی نقل و مقایسه کردیم.

بنا بر آنچه یاد شد، میان هر دو متن موجود از آثار طم طم و حلول الاشکال ارتباطاتی

وجود دارد، اما تشخیص دقیق این پیوندها نیازمند بررسی‌های گسترده‌تر و موکول به انتشار نسخه‌های این آثار است؛ ضمن این‌که همین ارتباطات با آثار دیگر نیز وجود دارد و به مواردی از آن‌ها در خلال سطور پیشین اشاره شد.

- ابوبکر وحشی / ابن وحشیه: نام مترجم کتاب طم‌طم «ابوبکر وحشی» به همین شکل و نیز به صورت «ابوبکر بن وحشی» در نزهت‌نامه علائی (رازی، ۱۳۶۲: ۵۰۸، ۵۳۴) و به شکل «بوبکر وحشی» در ترجمه فارسی تنکوشا (تنکوشا، ۱۳۸۴: ۸۶، ۱۱۴) دیده می‌شود که نشانگر رواج ضبط نام وی به شکل ابوبکر وحشی در منابع کهن فارسی است و ظاهراً خلاصه‌شده نام ابوبکر احمد بن علی بن قیس ابن وحشیه (حدود سده ۳ و ۴ ق) است که آثاری در کیمیا، احکام نجوم و کشاورزی را به ادعای خودش تألیف و یا از زبان نبطی به عربی ترجمه کرده است (سزگین، ۱۳۸۰: ۳۳۸-۳۴۰ و ۳۸۹-۳۹۹؛ ندیم، ۱۳۸۱: ۳۷۲).

در باره ترجمه‌های ابن وحشیه این احتمال داده شده که شاید وی در اصل آثار تصرف می‌کرده، یا آثاری که پدید آورده اصولاً مجعولاتی است که اطلاعاتی از منابع قدیمی‌تر وارد آنها شده است. نیز در برخی از آثار ابن وحشیه، نام ابوطالب احمد بن الحسین بن عبدالملک الزیات، به عنوان راوی ابن وحشیه، یاد شده است؛ لذا برخی از پژوهشگران بر این باورند که این آثار را او پدید آورده و ابن وحشیه ساخته خیال اوست (نک. نظر نولدکه، در: سزگین، ۱۳۸۰: ۳۹۵-۳۹۶). با این حال، ندیم از احمد بن الحسین بن عبدالملک الزیات به عنوان مصاحب ابن وحشیه یاد کرده و گفته که در روزگار خود ندیم می‌زیسته است (ندیم، ۱۳۸۱: ۳۷۲).

این پرسش که مقصود متوله از کتاب طم‌طم به ترجمه ابن وحشیه کدام اثر است، نیازمند بررسی‌های بیش‌تر است و ما پیش‌تر درباره دو اثر طم‌طم، شواهدی را یاد کردیم، ولی در نسخه‌های آن‌ها نام ابن وحشیه به عنوان مترجم یا مؤلف درج نشده است. در میان منابع مرتبط با این موضوع باید به کتاب صور دَرَج الفلک معروف به تنکوشا اشاره کنیم. این متن در منابع فارسی عمدتاً به عنوان اثری در اخترگویی (تنجیم) معرفی و منتشر شده ولی در واقع اثری در طلسمات است و در آن، شکل‌هایی برای هر درجه از سیصد و شصت درجه فلک به

دقت توصیف و در پایان هر درجه اشاره شده که هر کس که در این درجه زاید چگونه خواهد بود. جالب توجه این است که مترجم فارسی این اثر به موضوع آن توجه داشته و در آغاز کتاب، فصلی را درباره طلسمات آورده که پیش تر آن را نقل کردیم. شهردان رازی در جایی از زهت نامه، مطالبی از کتاب تنکلوشای ابن وحشی نقل کرده و این نشان می دهد که وی این کتاب را متعلق به ابن وحشیه می دانسته است:

از جمله آن که ابوبکر وحشی در کتاب تنکلوشا گوید: زن را چون بی نمازی بازایستد، اندکی از خون با زهره شتر مرده بر پنبه نهند و زن برگردد بگشاید (رازی ۱۳۶۲: ۹۷).

در نسخه های عربی صور درج الفلک نیز ابن وحشیه به عنوان مترجم معرفی شده است و لذا بسیاری از پژوهشگران این را پذیرفته اند که صور درج الفلک را تنکلوشای بابلی به زبان نبطی نگاشته و ابن وحشیه آن را ترجمه کرده است (سزگین، ۱۳۸۰: ۱۴۸-۱۵۳ و ۳۳۸-۳۴۰؛ درباره نام تنکلوشا نک. قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۸۷۸-۲۸۸۰). با این مقدمات، شاید طرح این پرسش بی وجه نباشد که آیا کتابی که متوله به عنوان اثر طم طم یاد کرده در واقع همین صور درج الفلک نبوده است؟ در غیر این صورت باید بپذیریم که ابن وحشیه دو اثر همسان را که هر دو به ترتیب درجات فلک تنظیم شده بوده است، به زبان عربی ترجمه کرده است.

درباره صور درج الفلک باید گفت که نلینو با استدلال هایی نشان داده که نام تنکلووس در واقع تحریفی از «توکروس» است و این اشتباه به دلیل همسانی نگارش برخی از حروف در خط پهلوی پدید آمده است (نلینو، ۱۳۴۹: ۲۴۴-۲۵۲). تقی زاده و تفصّلی نیز همین نظر را پذیرفته و نوشته اند که کتاب توکروس (تنکلوشا) در زمان خسرو انوشروان به پهلوی و سپس در نیمه دوم سده ۶م از پهلوی به آرامی ترجمه شده و همین ترجمه به دوره اسلامی رسیده است (تفصّلی، ۱۳۸۳: ۳۱۹؛ تقی زاده ۱۳۱۶: ۳۱۷-۳۱۸). اگر این گمان درست باشد، شاید بتوان احتمال داد که ابن وحشیه به متن آرامی (یا پهلوی؟) کتاب توکروس دسترسی داشته و آن را - احتمالاً با افزوده هایی - به عربی ترجمه کرده است.<sup>۲۲</sup> در هر حال

۲۲. البته رضازاده ملک - چاپ کننده ترجمه فارسی - با این نظر موافق نیست و با ارائه دلیلی سست درباره آن نوشته: «هرچه هست، کتابی که با عنوان تنکلوشا می شناسیم، تألیف یا ترجمه ابن وحشیه (بوبکر وحشی) نیست، چراکه در آن صورت یا باید در تمام توضیحات، نام خود را ذکر می کرد - که نکرده است -، یا اصلاً از ذکر نام خود در کل کتاب تن می زد - که نکرده است» (تنکلوشا، ۱۳۸۴: یک صد و ده).

این نکته که آیا صور درج الفلک اثری اصیل یا جعلی است، در موضوع مورد بررسی ما تأثیری ندارد و همین اندازه باید توجه داشت که شهردان رازی در اواخر سده ۵ق در کتاب نزهت‌نامه علائی (تألیف ۴۹۰-۴۹۵ق) به کتاب تنکوشا اشاره کرده و غضنفر تبریزی نیز در سده هفتم در المشاطة لرسالة الفهرست عبارتی را از قول تنکوشا القوفانی درباره درجه چهاردهم سنبله یاد کرده است<sup>۲۳</sup> (غضنفر تبریزی، ۱۳۷۱: ۸۹). بنابراین، متن عربی دست کم از سده پنجم مورد رجوع و در دسترس بوده است و متوله نیز قاعدتاً می‌توانسته به آن دسترسی داشته باشد.

### ویژگی‌های زبانی حلول الاشکال

عمده متون فارسی پدیدآمده تا سده ششم متعلق به ماوراءالنهر و خراسان هستند و آثار نگاشته‌شده در غرب و مرکز ایران بسیار انگشت‌شمارند. به همین سبب، منابع ما برای بررسی زبان و فرهنگ این مناطق اندک است. بنابراین با توجه به تألیف حلول الاشکال در شهر نهاوند، ارزش اثر مضاعف می‌شود. لازمه بررسی زبانی دقیق این اثر، انتشار متن تصحیح‌شده آن است. در اینجا می‌توان به این واژه‌ها به‌عنوان برخی از نمونه‌های شاذ اشاره کرد<sup>۲۴</sup>:

پانزدهم (نسخه: بانزدهم [یا «ژ»]، ۵پ)؛ خوج خروس<sup>۲۵</sup> (۹ر)؛ دست اورنجن (۱۰پ)؛ دست برنجن (۶پ)؛ سُم‌پایان (در برابر حیواناتی که سُم شکافته دارند<sup>۲۶</sup>)، (۶ر)؛ سونش (در: سونش مس قبروسی، ۷ر)؛ کشت و ورزی، کشاورزان (۶پ)؛ مها (سنگ...، ۸پ).

۲۳. این عبارت در ترجمه فارسی تنکوشا موجود است (تنکوشا، ۱۳۸۴: ۵۷) که نشان می‌دهد اشاره غضنفر تبریزی به همین متن است.

۲۴. برخی از واژه‌ها و تعابیر مربوط به بخش‌های بیرون از حلول الاشکال است که آن خود حائز اهمیت‌اند.

۲۵. در نزهت‌نامه علائی، به‌صورت «غوج» آمده است: «و بر سر او غوج است مانند خروس و بر قدم نیز غوج دارد» (رازی، ۱۳۶۲: ۳۸۱).

۲۶. در این عبارت: «دلالَت بُود بر اسب و استر و خر و سُم‌پایان که ناشکافته سُم باشند».

### تصاویر نسخه

بسیاری از متون مرتبط با طلسمات و خواتیم، عموماً به توصیف نقش‌ها اختصاص یافته‌اند و لزوماً اصل آن‌ها با ساختار مصوّر تدوین و تألیف نشده‌اند. حتی در برخی از آثار، نویسنده توصیه کرده که برای ساخت طلسمات از نقاشان کمک گرفته شود؛ چنان‌که در زهت‌نامهٔ علائی آمده است: «... و نقاش تا ازین نپردازد با کسی سخن نگوید» (رازی، ۱۳۶۲: ۳۸۱).

داوری دربارهٔ مصوّر بودن یا نبودن متن حلول الاشکال دشوار است، زیرا نسخهٔ موجود آن، مصوّر به نقوش خواتیم و طلسمات است. با این حال، گمان می‌رود که تصاویر نسخهٔ موجود مربوط به اصل اثر نبوده و بعدها به آن افزوده شده است، زیرا هر جا در متن، مثلاً، اشاره شده که فلان صورت قضیبی (تازیانه‌ای) در دست دارد، در نگاره‌ها به ترسیم قضیب در معنای احلیل پرداخته شده است. این نشان می‌دهد که تصاویر، افزودهٔ نگارگر (یا نسخهٔ منقولٔ عنهای وی) است.

\*\*\*

آنچه یاد شد کلیاتی دربارهٔ طلسمات و خواتیم، کتاب فارسی حلول الاشکال، نویسندهٔ آن، منابع و مآخذ اثر و برخی ویژگی‌های زبانی اثر است، اما بررسی و شناسایی دقیق‌تر آن موکول به انتشار اثر است که امیدواریم صاحب‌همتی آن را بر عهده گیرد.



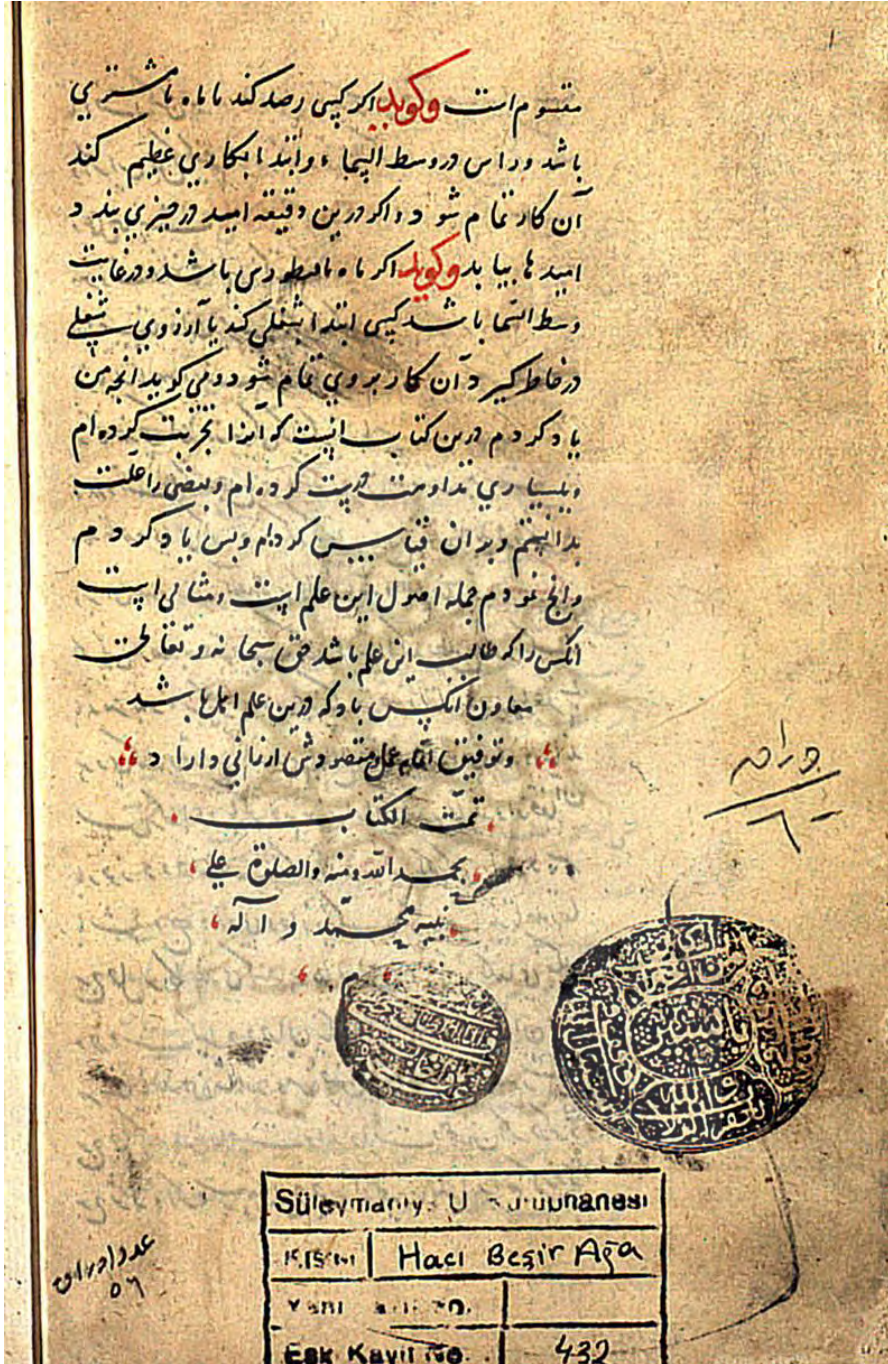
تصویر ۱: مهر استوانه‌ای آشوری، به شمارهٔ دستیابی ۱۹۸۷/۲۰۰/۱ در موزهٔ متروپولیتن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصالحين والسلام على  
محمد وآله الطيبين الطاهرين اجمعين **هـ** اما بعد انا  
علم طهيمات علي شريف وروي فايد تا پيا روازا ميل  
مکت سنجک پس برين علم سکر بستند از انکس اين علم را از دو علم  
شريف بنا نهاده اند و هر کده اول علم نجوم و دوم علم طب و اين  
مرد و برين محدوديت چنانک علم نجوم و اخي بدان بعلق دارد  
از علم برين معزم شده است که متدنه علم اهي ايت و علم طب  
از امور طبيعي معلوم شده است برمان منطقي و چون علي که از اين  
دو علم شريف جمع آورده باشد و نتيجه اين مرد و علم باشند  
هر شرف دي سچ سگی باشد و من که محسوس و من احمد  
سولام از ايام صبا بدین مشغول بوده ام و در هر پستی اصول  
اين پيار رنج برده از انکس هر کز هر علي که آن برمان منطقي در  
نشدي من سچ کونه دروي گنجي هر دومي و اگر نظر کردی  
سلسل سبيل عاريت بودي و بران اعتما و سکو دومي و در روزگار  
نوش پيا و کتاب فرچه طهيمات جمع کرده ام الا علم  
پيا که غير از الوجود است از طهيمات و از دويستي و سبيل  
کره بودي و علم طهيمات بکتب سحر ي ميل کمتر کرده مي

تصوير ۲: آغاز متن حلول الاشكال در نسخه ۴۳۲ کتابخانه حاجی بشير آغا





تصویر ۳: صفحه پایانی متن حلول الاشکال در نسخه ۴۳۲ کتابخانه حاجی بشیر آغا



چو ایینه ای بملد و برکاو و کو پسندد همه حیوانی که پشم شکافته دارند  
و لذت جسد با دلیل کند بر سیم و قوت او بشب باشد و از رنگها  
بر سبزی و از طعمها بر شوروی و از شکنها بر چسب زرد و بخورد  
آن بن است و صورت آن مانند خبی است برکاو و تی  
زرد نشسته و با جی بر سر که او را سه گوشه فرسخ باشد  
و در دپت وی ده دپت بر نخن باشد و در کردن وی طوی  
بر دسب و بدت است قضیبی از با قوت ۱۰ و ۱۰  
و در دپت ج شانی از شاهنبر مهر ۱۰ و ۱۰



**زجیل** دلالت کند بر نبوت و ناموسها بزرگ  
و بر غم و دلنگی و بر سردی و خشکی و از بیماری که از سردی بود  
و مرگ و وبا و غلظت داشت و ناموس و بیماریها کهن و بر  
فرخی و فرقی و بر زندان و بر چیزها بلید و بر کارها  
بزمین چون عمارت و ویرانه و کشت و و در زنی و  
احوال کشاورزان و بر شقاوت و بر سینه چشما است

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم (۲۰۱۲م). *الکامل فی التّاریخ* (۱۱ ج). تحقیق الدّکتور عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن الاکفانی، شمس‌الدّین ابی‌عبدالله محمّد بن ابراهیم بن ساعد الانصاری السنجاری (۱۹۸۹م). *کتاب ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد*. تحقیق یان یوست ویتکام. لیدن: دار ترلوخت للطباعة و التّشر.
- ابن الکاظمی، ظهیرالدّین علی بن محمّد البغدادی (۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م). *مختصر التّاریخ من اوّل الزّمان الی منتهی دولة بنی العباس*. تحقیق الدّکتور مصطفی جواد. بغداد: المؤسّسة العامة للصّحافة و الطباعة.
- ابن رجب الحنبلی، عبدالرحمان بن احمد (۱۴۰۵هـ/۱۹۸۷م). *احکام الخواتیم و ما یتعلّق بها*. تحقیق ابوالفداء عبدالله القاضی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اندلسی، قاضی صاعد بن احمد (۱۳۷۶خ). *التّعریف بطبقات الامم*. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات هجرت.
- بیرونی، ابوریحان محمّد بن احمد (۱۳۸۰خ). *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*. تحقیق پرویز اذکائی. تهران: میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۲خ). *ترجمة آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: انتشارات ابن سینا.
- تفسیر قرآن پاک (۱۳۴۸خ). چاپ حروفی. بی مصحّح. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۳خ). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: انتشارات سخن.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۱۶خ). *گاه‌شماری در ایران قدیم*. تهران: کتابخانه طهران.
- تنکوشا (۱۳۸۴خ). *به کوشش رحیم رضازاده ملک*. تهران: میراث مکتوب.
- جابر بن حیّان، ۱۳۵۴هـ/۱۹۳۵م). *مختار رسائل جابر بن حیّان*. تحقیق پ. کراوس. باریس و القاهرة: مکتبة الخانجی.
- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی (گردآورنده) (۱۳۷۱خ). *متون پهلوی (ترجمه، آوانوشت)*. گزارش سعید عریان. تهران: انتشارات کتابخانه ملّی ایران.
- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۴۶خ). *فترخ‌نامه*، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- حاسب، عطارد بن محمّد. *کتاب الاحجار*. در: *مجموعه ۳۳۹۷ کتابخانه ملّی تبریز*، مؤرخ ۵۱۷ق در مدرسه صفویّه زنجان.

- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱م). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. تحقیق محمد شرف الدین یالتقایا و المعلم رفعت بیلگه الکلوسی. معارف مطبعه سی.
- حیدرپور نجف آبادی، ندا (۱۳۹۹خ). «علم اوفاق در منابع اسلامی و بازتاب آن در متون فارسی». تاریخ و تمدن اسلامی، س ۱۶، ش ۳۲ (پیاپی): ۴۳-۷۳.
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۵۷خ). فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱خ «الف»). فهرستگان نسخه های خطی ایران (ج ۱۸). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱خ «ب»). فهرستگان نسخه های خطی ایران (ج ۲۱). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲خ). فهرستگان نسخه های خطی ایران (ج ۲۲). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دُنیسری، شمس الدین محمد بن امین الدین ایوب (۱۳۵۰خ). نوادر التبادر لتحفة البهادر. به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رازی، شهرمدان بن ابی الخیر (۱۳۶۲خ). نزهت نامه علائی. به کوشش دکتر فرهنگ جهانپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۳۸۲خ). جامع العلوم (ستینی). به کوشش سید علی آل داود. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (بی تا). السر المکتوم فی اسرار التجوم. بحسب فرمایش میرزا محمد شیرازی ملک الکتب. القاهرة: المطبع الحجرية.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۴۰۸ه). الانساب. تحقیق عبدالله عمر البارودی. بیروت: دار الجنان.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۹۵خ). ترجمه کتاب الملل و التحل (نسخه برگردان دستنویس ۲۳۷۱ کتابخانه اباصوفیا)، از مترجمی ناشناخته. با مقدمه سید محمد عمادی حائری. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۸۸خ). «مفهوم مهر در نخستین سده های اسلامی». گزارش میراث، ش ۳۵ [مهر و آبان]: ۴-۷.
- طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی (۱۴۰۵/۱۹۸۵م). مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم. بیروت: دار الکتب العلمية.

- غضنفر تبریزی، ابواسحق ابراهیم بن محمد (۱۳۷۱خ). المشاطة لرسالة الفهرست. در: فهرست کتاب‌های رازی و نام‌های کتاب‌های بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی. به کوشش دکتر مهدی محقق. تهران، انتشارات دانشگاه تهران: ۷۷-۱۱۰.
- القاضي، ابوالفداء عبدالله (۱۴۰۵). مقدمه - ابن رجب الحنبلی، عبدالرحمان بن احمد (۱۴۰۵هـ/۱۹۸۷م).
- قزوینی، محمد (۱۳۶۳خ). یادداشت‌های قزوینی. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- مجریطی، ابی‌القاسم مسلمة بن احمد (۱۹۲۷م). غاية الحکیم و احقّ نتیجتین بالتقدیم. تحقیق هلموت ریتر. گلیقشتاٹ و هامبورگ: مطبعة آوگوستین.
- منزوی، احمد (۱۳۶۲خ). فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (ج ۱). اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- موحد، صمد (۱۳۷۰خ). «ابن متویه، ابو محمد حسن بن احمد بن متویه». دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۵۸۰/۴.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲خ). کشف الاسرار و عدة الابرار (ج ۱۰). به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- نلینو، کرلو آلفونسو (۱۳۴۹خ). تاریخ نجوم اسلامی. ترجمه احمد آرام. تهران: کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.
- نیسابوری، ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف (۱۳۸۲خ). قصص الانبیاء. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاکس آمریکایی (۱۹۲۸م). قاموس کتاب مقدس. بیروت: مطبعة آمریکایی.
- هرمس حکیم (۱۳۹۰خ). «رساله در معرفت خواص احجار و جواهر»، از مترجم ناشناس. به کوشش فاطمه مهری. در: متون ایرانی (دفتر یکم). به کوشش جواد بشری. تهران، کتابخانه مجلس: ۱۶۹-۲۳۹.
- Brunner, Christopher J. (1978). *Sasanian Stamp Seals in The Metropolitan Museum of Art*, New York: The Metropolitan Museum of Art.